

رویکردی انتقادی به تحلیل‌های واقع‌گرایانه از جنگ روسیه و اوکراین

علیرضا مومنی هلال^۱؛ حدیث آسمانی کناری^۲

۱۲

دوره ۶، شماره ۲، پیاپی ۱۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۱۱/۱۸

صص: ۲۰۹-۱۸۵

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X

شابا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۵۵۱



چکیده

واقع‌گرایی از تاثیرگذارترین نظریات در روابط بین‌الملل به شمار می‌رود. مکاتب واقع‌گرایی، هریک به تبیین علت بحران اوکراین پرداخته‌اند. در این پژوهش تلاش می‌شود، دیدگاه‌های این مکاتب، مورد نقد و بررسی قرار گیرد. از منظر واقع‌گرایان تهاجمی، گسترش ناتو و تحرکات ایالات متحده و همپیمانان غربی‌اش، باعث حمله روسیه به اوکراین شده است. از منظر واقع‌گرایان تدافعی، اگر چه تحرکات ناتو را باید مهم بدانیم؛ اما روسیه نیات خود را برای به دست‌گیری اوکراین، در پشت گسترش ناتو توجیه کرده و به اوکراین حمله کرد. بنابراین سوال پژوهش این است که: «علاوه بر دلایل مطرح شده از سوی نظریه‌پردازان جریان واقع‌گرایی (تدافعی و تهاجمی)، چه عوامل دیگری را می‌توان به عنوان علل شکل‌گیری جنگ روسیه و اوکراین، بیان کرد؟» نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نه ایده «احاله مسئولیت» واقع‌گرایان تهاجمی، مبنی بر واگذاری مسئولیت تقابل با قدرت‌گیری روسیه در منطقه اوراسیا به اروپا از سوی ایالات متحده و نه ایده همکاری‌های دسته‌جمعی دولت‌های غربی، علیه تهدیدات نوین امنیتی در قالب ناتو، در برگیرنده علل جنگ روسیه و اوکراین نخواهد بود و باید ریشه‌های منازعه را در عوامل دیگری همچون: موقعیت راهبردی اوکراین، سیاست‌های آونگی این کشور به سبب تغییر روسای جمهور، و توسعه طلبی روسیه جستجو کرد. روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و در جمع‌آوری داده‌ها، از شیوه مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: رویکردی انتقادی به تحلیل‌های واقع‌گرایانه از جنگ روسیه و اوکراین.

DOI: 10.22080/jpir.2025.28632.1422

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابل‌سر،

alirezamomeni284@gmail.com

ایران. (نویسنده مسئول)

۲. پژوهشگر پسادکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابل‌سر، ایران

مقدمه

قدرت جهت تامین اهداف و منافع از پیش تعیین شده توسط مؤلفه‌ها و عوامل متعددی تولید می‌شود. هر کشور، به واسطه دارا بودن مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و منابع اصلی قدرت، اعم از: اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی؛ نزد سایر کشورها دارای اهمیت می‌باشد.

کشوری که در نظام جهانی، دارای بیشترین و بهترین عناصر و مؤلفه‌های قدرت از قبیل مادی و معنوی و موقعیت جغرافیایی مناسب است، و توانایی به کارگیری همه‌ی این ابزارها به بهترین شکل، در راستای بیشینه کردن منافع و اهداف تعیین شده را داشته باشد؛ به طوری که سایر کشورها توانایی نیل به جایگاه آن یا به خطر انداختن موقعیت آن را نداشته باشند، یک هژمون تلقی می‌شود. از دید قائلان به اندیشه مکتب واقع‌گرایی تهاجمی، تلاش یک هژمون خواه یک هژمون جهانی باشد یا یک هژمون منطقه‌ای، همواره بر این قرار است تا ضمن حفظ موقعیت خود، از رسیدن رقبا به این جایگاه جلوگیری کند. متقابلاً سایر قدرت‌ها نیز در تکاپو هستند تا از همه ظرفیت‌های لازم و ابزارهای موجود برای رسیدن به این جایگاه و تضعیف موقعیت برتر هژمون بهره گیرند.

شیوه‌ها و استراتژی‌هایی که هژمون از آن برای حفظ موقعیت خود و مقابله با رقبا، استفاده می‌کند بسیار متفاوت خواهد بود. لزوم به کارگیری هر استراتژی، می‌تواند بسته به شرایط و با توجه به هزینه‌هایی که آن دولت، در قبال باقی ماندن در این جایگاه صرف می‌کند متفاوت باشد. این استراتژی‌ها عبارت‌اند: از جنگ، احاله مسئولیت، آتش‌باری معرکه و... که دولت‌ها به فراخور نوع مواجهه با رقبا از آنها استفاده می‌کنند.

بحران اوکراین محصول چنین رقابتی است. در حال حاضر اوکراین به زمین بازی رقابت و تقابل قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. هر یک از دولت‌ها می‌کوشند بهترین نقش را برای رسیدن به موفقیت ایفا کنند؛ یا ماهی خود را از این آب گل آلود صید نمایند. بحران اوکراین را می‌توان به صورت‌های گوناگونی بررسی کرد. محققین و اندیشمندان پر شماری در باب جنگ روسیه و اوکراین به طرح دیدگاه و ارائه نظریات پرداخته‌اند. مهم‌ترین و برجسته‌ترین آنها، برآمده از مکاتب واقع‌گرایی تهاجمی، واقع‌گرایی تدافعی و لیبرالیست‌ها هستند. در مقابل برخی نظریات نیز به بررسی و نقد این مکاتب پرداخته‌اند و به دلایلی دیگر اشاره می‌کنند.

این مقاله در تلاش است تا ابتدا جنگ روسیه و اوکراین را از منظر دو مکتب مهم واقع‌گرایی تهاجمی و واقع‌گرایی تدافعی مورد بررسی قرار دهد و به ارائه دیدگاه‌های پیشگامان اصلی این عرصه یعنی جان میرشایمر و کنت والتز در خصوص واکاوی تنش و درگیری در منطقه قلمرو بسیار راهبردی در شرق اروپا بپردازد. در ادامه پس از طرح دیدگاه‌های فوق، ناکافی بودن تحلیل‌های واقع‌گرایان را به بوته نقد می‌گذارد. از آنجایی که دیدگاه‌های برجسته در رابطه با علل وقوع جنگ عموماً مبتنی بر اصول واقع‌گرایی هستند، پرسش این مقاله آن است که «علاوه بر دلایل مطرح شده از سوی نظریه‌پردازان جریان واقع‌گرایی (تدافعی و تهاجمی)، چه عوامل دیگری را می‌توان به عنوان علل شکل‌گیری جنگ روسیه و اوکراین برشمرد؟» نتایج تحلیل و بررسی آثار متعددی که تاکنون پیرامون پیگیری علل و عوامل شکل‌گیری جنگ روسیه و اوکراین به رشته تحریر درآمده‌اند نشان می‌دهد که نه ایده «احاله مسئولیت» واقع‌گرایان تهاجمی مبنی بر واگذاری مسئولیت تقابل با قدرت‌گیری روسیه در منطقه اوراسیا به اروپا از سوی ایالات متحده اوکراین و نه ایده همکاری‌های دسته جمعی دولت‌های غربی علیه تهدیدات نوین امنیتی در قالب ناتو، دربرگیرنده علل جنگ روسیه و اوکراین نخواهد بود. بنابراین، باید ریشه‌های منازعات را در عوامل دیگری همچون موقعیت راهبردی اوکراین، سیاست‌های آونگی این کشور به سبب تغییر روسای جمهور، و توسعه‌طلبی روسیه جستجو کرد.

بررسی نظریات واقع‌گرایی در بحران اوکراین

واقع‌گرایی یکی از نظریه‌هایی است که در عرصه بین‌الملل به طور عمده بعد از جنگ جهانی دوم مطرح شد.

واقع‌گرایان، به طور عمده به بررسی ساختار قدرت دولت‌ها در عرصه بین‌الملل، منافع دولت‌ها، همچنین به بررسی روابط متقابل بازیگران با یکدیگر می‌پردازند. از بین تعداد نظریه‌هایی که در بین مکتب واقع‌گرایی وجود دارد، دو نظریه واقع‌گرایی تهاجمی و واقع‌گرایی تدافعی، در مورد جنگ روسیه و اوکراین به بیان نظرات خود پرداخته‌اند. که در ادامه به بررسی هر یک خواهیم پرداخت.

نظریه واقع‌گرایی تهاجمی

واقع‌گرایی تهاجمی، یکی از نظریه‌های جریان نو واقع‌گرایی است. جان میرشایمر بنیان‌گذار واقع‌گرایی تهاجمی می‌باشد. او برای اولین بار این نظریه را در نظام بین‌الملل مورد استفاده قرار داد. میرشایمر معتقد است که در واقع‌گرایی تهاجمی، ساختار بین‌الملل نقش اصلی و تعیین‌کننده دارد.

برخلاف نظر کنت والتز، جان میرشایمر اعتقاد دارد که دولت‌ها همیشه در راستای وضع موجود عمل نمی‌کنند و خصلتی تدافعی ندارند؛ بلکه دولت‌ها، برای افزودن به قدرت خود، خصوصیتی تهاجمی به خود می‌گیرند (آدمی و دشتگرد ۱۳۹۱: ۳)

بر اساس نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، جنگ در نظام بین‌الملل همیشه وجود دارد و هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد و همواره بین دولت‌ها نزاع و درگیری صورت می‌گیرد. از منظر واقع‌گرایان تهاجمی، در سیاست نظام بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ، نقش کلیدی و تعیین‌کننده را بازی می‌کنند (آدمی و دشتگرد، ۱۳۹۱: ۴).

بر اساس نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، عملکرد دولت‌ها به گونه‌ای انجام می‌گیرد که تا جایی که می‌توانند، قدرت خود را افزایش دهند؛ زیرا هرگز نمی‌توان به طور کامل مطمئن بود که سایر کشورها به دنبال استفاده از قدرت خود نیستند. بنابراین با توجه به فرض واقع‌گرایی تهاجمی، بدست آوردن بیشترین قدرت؛ از اهداف اصلی دولت‌ها به شمار می‌رود. اما بر مبنای تفکر واقع‌گرایی تدافعی، دولت‌ها به دنبال دستیابی به امنیت هستند (Daner, 2019: 6).

به باور جان میرشایمر، در نظام‌های چند قطبی، بین «قدرت‌های بزرگ» جنگ رخ می‌دهد. اما اگر قدرت یکی از این کشورها از دیگر بازیگران بالاتر باشد، باعث کاهش منازعه بین بازیگران خواهد شد. جان میرشایمر، توضیح می‌دهد که کشورها در راستای حفظ بقای خود، ضمن تلاش برای افزایش قدرت، سعی می‌کنند جلوی قدرتمند شدن رقیبان خود را بگیرند. به عبارتی دیگر با این شیوه مهاجمان و دشمنان خود را مهار و کنترل می‌کنند. او دو راه اصلی، برای کنترل مهاجمان پیشنهاد می‌کند:

۱. موازنه سازی: در این صورت خود قدرت بزرگ، وارد عمل شده و سعی می‌کند مهاجم را به صورت مستقیم کنترل نماید.

۲. احاله‌ی مسئولیت: در این استراتژی، قدرت هژمون، کنترل مهاجم را از طریق یک دولت دیگر و به صورت غیر مستقیم انجام می‌دهد (آدمی و دشتگرد، ۱۳۹۱: ۴).

جان میرشایمر در کتاب خود تحت عنوان «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ»، استدلال می‌کند که نظام بین‌الملل، دارای چند ویژگی‌هایی است که باعث شکل‌گیری توطئه دولت‌ها و ایجاد ناامنی نظام بین‌الملل، خواهد شد. این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱. وجود نظام آنارشیک. عقیده واقع‌گرایان تهاجمی بر این بنا استوار است که نظام جهانی، با توجه به ساختار آن، به طور طبیعی ناامنی ایجاد می‌کند. در این ساختار، کشورها نگران کاهش قدرت خود هستند. بنابراین در جهت افزایش هرچه بیشتر قدرت تلاش می‌کنند. وجود نظام آنارشیک، به دلیل عدم حضور یک قدرت جهانی متمرکز و قدرتمند در نظام بین‌الملل است. عدم وجود یک ناظر قدرتمند، باعث هرج و مرج و ناامنی خواهد شد.

۲. عدم آگاهی انگیزه بازیگران. با توجه به ساختار نظام آنارشیک، دولت‌ها به یکدیگر بی‌اعتماد هستند. مشخص نبودن هدف و انگیزه بازیگران، علت این بی‌اعتمادی است. در این نظام، هیچ یک از دولت‌ها نمی‌دانند که دیگر بازیگران، از وضعیت موجود خود راضی هستند یا در جهت ارتقاء شرایط و موقعیت خود در نظام بین‌الملل می‌کوشند.

۳. دستیابی به جایگاه هژمون مسلط. هدف دولت‌ها، دستیابی به بیشترین جایگاه (هژمون مسلط) در نظام بین‌الملل است. به دست آوردن این جایگاه مستلزم آن است تا قدرت خود را افزایش دهد. داشتن توان نظامی بالا، یک بُعد از ویژگی قدرت هژمون‌ها است.

۴. جایگاه تعیین‌کننده قدرت‌های بزرگ. یکی از نکات مهم در نظرات واقع‌گرایی، جایگاه تعیین‌کننده قدرت‌های بزرگ، در مناسبات بین‌الملل است. از این منظر، واقع‌گرایان نمی‌توانند سهم برجسته ای برای نقش قدرت‌های کوچک، یا ورشکسته در نظر بگیرند.

جنگ روسیه و اوکراین از منظر واقع‌گرایی تهاجمی

جان میرشایمر تلاش بسیاری انجام داده تا بحران اوکراین را از منظر واقع‌گرایی تهاجمی توضیح دهد. او بیان می‌دارد که در نظام بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ، با یک دیگر بر سر «قدرت» رقابت می‌کنند. یک هژمون برتر، تلاش می‌کند تا با کمترین هزینه و با استفاده استراتژی‌های گوناگون، رقبای خود را مهار کند.

انواع راهبردهایی که قدرت‌های بزرگ مورد استفاده قرار می‌دهند عبارت‌اند از:

۱. جنگ: با رویارویی مستقیم و دخالت نظامی صورت می‌گیرد. این کار برای هر دو کشور دارای هزینه‌های بسیار زیادی است و اصولاً آخرین راه برای کنترل رقیب محسوب می‌شود.

۲. احاله مسئولیت: در این استراتژی، یک کشور سوم که اصولاً در حاشیه قرار دارد، سعی می‌کند دو کشور را تحریک به رقابت کند. این رقابت منجر به جنگ طولانی مدت و فرسایشی می‌شود. «دولتی که از این استراتژی استفاده می‌کند، تلاش می‌کند تا هزینه‌های موازنه‌سازی یا جنگ احتمالی با یک کشور تهاجمی را بر عهده دیگر دولت‌ها قرار دهد، به این مسئله باید توجه داشت که خود کشور اصلی در حاشیه قرار می‌گیرد» (نیاکوئی و شجاعی، ۱۴۰۲: ۷۲).

۳. موازنه‌سازی: یک قدرت بزرگ خود را موظف به ایجاد برقراری موازنه قدرت یا به عبارت ساده‌تر برقراری توازن و تعادل قدرت، بین دیگر کشورها می‌داند. یک قدرت هژمون، با استفاده از روش‌هایی همچون ارسال پیام‌های دیپلماتیک یا هشدار به کسانی که نظم بین‌الملل را برهم زده‌اند، تلاش می‌کند کنترل نظم برهم خورده را دوباره به دست بگیرد و باعث تعادل قدرت، در نظام بین‌الملل شود.

به طور کلی، دلایلی که جان میرشایمر در رابطه با این جنگ بیان می‌دارد به شرح زیر است:

۱. گسترش ناتو. یکی از استدلال‌های جان میرشایمر در رابطه با تحریک روسیه، گسترش ناتو است. در نشست سال ۲۰۰۸ که در بخارست برگزار گردید، تلاش شد تا اوکراین به غرب نزدیک شود. بیانیه اجلاس سران نشان می‌دهد که ناتو از آرزوهای یورو-آتلانتیک اوکراین و گرجستان برای عضویت در ناتو استقبال می‌کند. این زمانی است که پوتین از ۲۰۰۰م. وقتی بر مسند قدرت آمد تلاش کرد تا روسیه در حال انزوا را دوباره احیا کند.

به طور کلی پوتین هرگونه تحرکات غرب را که ناشی از گسترش به سمت روسیه، یا به عبارت دیگر هرگونه تحرک غرب، به سوی روسیه، قرار داشت را موجب تهدیدی برای امنیت ملی خود قلمداد می‌کند. در واقع هر مرحله گسترش ناتو به سمت شرق، موجب نارضایتی و موضع‌گیری روسیه نسبت به عملکرد غرب می‌شد. با توجه به اسناد امنیت ملی روسیه، این کشور ناتو را به عنوان یکی از مهم‌ترین تهدید برای خود به شمار می‌آورد. در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ م. مقامات روسیه، از گسترش ناتو به سمت شرق و تبدیل شدن اوکراین به یکی از پایگاه‌های غرب احساس ناخشنودی کرده و مخالفت خود را با این موضوع اعلام کردند. (نیاکوئی، شجاعی، ۱۴۰۲: ۷۳).

روسیه اجلاس ۲۰۰۸ بخارست را به عنوان یک تهدید جدی، برای خود قلمداد کرد. این بیانیه زمینه سازی شد برای اینکه روسیه بتواند اقدامات نظامی خود را علیه اوکراین، به گونه‌ای مشروع، برای مراقبت از خود جلوه دهد.

۲. گسترش برنامه‌های اقتصادی اتحادیه اروپا در اوکراین: اتحادیه اروپا، طبق بیانیه سال ۲۰۰۸م. در قالب برنامه «توسعه همکاری منطقه‌ای»، تلاش زیادی برای افزایش تعامل در زمینه اقتصادی، و گسترش ارتباط با اروپای شرقی، خصوصاً افزایش تعامل با کشوری همچون اوکراین، که به لحاظ اقتصادی حائز اهمیت است انجام داد. روسیه این اقدام اتحادیه اروپا را تهدید جدی برای خود فرض کرد. اگرچه همکاری اوکراین با اتحادیه اروپا، به دلیل تغییر سیاست‌های رئیس جمهور اوکراین، به شکل منسجم انجام نگرفت؛ اما روسیه آن را تهدیدی علیه منافع ملی خود دانسته است (kumar, 2023: 929). اقدامات و تلاش‌هایی که از سوی اتحادیه اروپا، برای گسترش همکاری‌های منطقه‌ای در اروپای شرقی صورت گرفته، فقط به بیانیه مشترک ۲۰۰۸م. ختم نشده است. در سال ۲۰۱۳م. اتحادیه اروپا، تلاش کرد تا یک توافق نامه همکاری اقتصادی دیگر را با اوکراین به امضا برساند. اما این تلاش‌ها، توسط رئیس جمهور اوکراین، «ویکتور یانوکوویچ» رد شد و او تصمیم گرفت تا این توافق نامه را با اتحادیه اروپا امضا نکند.

(وطنی و استوار، ۱۴۰۲: ۹۹).

۳. ترویج دموکراسی. یکی دیگر از موضوعاتی که روسیه آن را به عنوان عامل خطر برای خود تلقی می‌کند ترویج دموکراسی در سرزمین اوکراین است. اوکراین سرزمینی حائز اهمیت، برای روسیه محسوب می‌شود. از این منظر، تلقی روسیه چنین است که اگر دموکراسی در اوکراین ترویج بیابد این سرزمین (اوکراین) به ناتو نزدیک‌تر خواهد شد و در جهت حفظ منافع ناتو و مقابله با روسیه عمل خواهد کرد. همچنین باعث جدایی اوکراین از روسیه خواهد شد. «در سند امنیت ملی آمریکا، اوپاما نیز ضمن حمایت از مردم اوکراین تلاش می‌کند تا این کشور بتواند دموکراسی و اقتصاد خود را توسعه دهد. همچنین در ادامه بیان می‌دارد، آمریکا از متحدانی مانند گرجستان، مولداوی و اوکراین حمایت خواهد کرد تا این کشورها بتوانند با ایالات متحده و ناتو ضمن همکاری موثر، آمادگی لازم را در جهت دفاع از خود داشته باشند» (ترابی و کیانی، ۱۳۹۳: ۲۹).

۴. ایالات متحده و منافع آن: در طول حیات و شکل‌گیری آمریکا این کشور همواره در تلاش بوده تا با استفاده از روش‌های مختلف، کشورهای دیگر را یا به عنوان هم‌پیمان و دوست خود تبدیل کند یا با آنان مقابله کند. البته این تقابلات در طول سال‌های مختلف اشکال گوناگونی داشته است. فعالیت آمریکا برای مبارزه با دشمنان، یا با حضور مستقیم و اشغال نظامی صورت گرفته؛ یا کنترل از راه دور و با استفاده دوستان و هم‌پیمان خود در نظام بین‌الملل.

استراتژی وجود دارد که به «استراتژی احاله مسئولیت» معروف است. سازوکارهای «استراتژی احاله مسئولیت» بدین صورت است که، یک کشور برای مقابله با دشمن، خود به صورت مستقیم وارد میدان نمی‌شود؛ بلکه این مسئولیت مبارزه را بر گردن هم‌پیمان خود می‌گذارد. در مقابل این مسئولیت، یک سری امتیازات به آن کشور می‌دهد. نمونه‌های متعدد از به کارگیری این استراتژی توسط آمریکا را می‌توان مثال زد. در زمان روی کار بودن رژیم پهلوی در ایران، ایالات متحده، «احاله مسئولیت» ژاندارم منطقه خاورمیانه را با هدف حفظ ثبات منطقه خاورمیانه، به حکومت پهلوی سپرد. (آدمی و دشتگرد، ۱۳۹۱: ۵) در رابطه با بحران اوکراین، جان میرشایمر، بر این نظر است که آمریکا برای مقابله با رقیب دیرینه خود (روسیه) از همین استراتژی استفاده کرده است و مسئولیت مقابله با روسیه را به اروپا واگذار کرده است.

آنچه که از نتیجه صحبت‌های جان میرشایمر برمی‌آید آن است که، آمریکا قصد دارد با استفاده از استراتژی احاله مسئولیت بار دیگر به شکل غیر مستقیم با رقیب دیرینه خود مبارزه کند. این استراتژی به ایالات متحده این امکان را می‌دهد تا اولاً بتواند قدرت روسیه را ارزیابی کند. دوماً با کمترین هزینه و به گونه‌ای که خودش مستقیم وارد جنگ نشود قدرت کنونی روسیه را کاهش دهد، یا حداقل روند قدرت‌گیری روسیه را به شکل فرسایشی درآورد.

نظریه واقع‌گرایی تدافعی:

نظریه واقع‌گرایی تدافعی، یکی از شاخه‌های واقع‌گرایی است. استفان والت پرچمدار واقع‌گرایی تدافعی است.

رفتار دولت‌ها از منظر واقع‌گرایی تدافعی، براساس میزان هزینه و فایده محاسبه می‌شود. از این رو، عملکرد کشورها به صورت منطقی و میانه‌رو در نظر گرفته خواهد شد. بنابراین نیات هر دولت به عنوان بازیگر نظام بین‌الملل، بسیار مهم و تاثیر گذار است.

برقراری امنیت، از منظر واقع‌گرایی تدافعی، یکی از ارکان اصلی تعامل کشورها با یکدیگر است. بنابراین موازنه‌سازی بسیار حائز اهمیت است. اگر در سطح جهانی یا حتی منطقه‌ای یک بحران ایجاد شود و مؤلفه‌هایی مانند اقتصاد، فناوری و تکنولوژی یا حتی عامل دیپلماتیک بر این بحران تاثیر گذاشته و موجب تشدید این بحران شوند، دولت‌ها با استفاده از راهبردهایی مانند ائتلاف‌سازی و موازنه‌سازی، در جهت رفع بحران ایجاد شده تلاش خواهند کرد.

بدین ترتیب با توجه به نظریات واقع‌گرایی تدافعی چنین برداشت می‌شود که:

۱. دولت‌ها در نظام آنارشیک به سر می‌برند.

۲. نیات دولت‌ها بسیار مهم است.

۳. واقع‌گرایان تدافعی، همچون واقع‌گرایان تهاجمی معتقدند که؛ دولت‌ها رفتار تهاجمی دارند. اما با تاکید بر این موضوع، یک استثنا، برای عملکرد دولت‌ها در نظر می‌گیرند. واقع‌گرایان تهاجمی، عملکرد هر دولت را متناسب با رفتار منطقی ارزیابی می‌کنند.

۴. با توجه به اصل اساسی موضوع «برقراری امنیت» نزد مدافعان واقع‌گرایی تدافعی، سیاست هر دولت در نظام بین‌الملل، سیاست میانه‌رو خواهد بود.

بحران اوکراین از منظر واقع‌گرایی تدافعی

پیروان مکتب واقع‌گرایی تدافعی نیز، مشخصاً در رابطه با بحران اوکراین، به بیان مسئله پرداخته‌اند. استفان والت یکی از نظریه‌پرداز مشهور واقع‌گرایی تدافعی است که تلاش کرده این بحران را از منظری متفاوت توضیح دهد. والت در رابطه با جهان کنونی بیان می‌دارد، «ما در جهانی به سر می‌بریم که واقع‌گرایی می‌تواند بهترین توصیف را از این جهان ارائه دهد؛ در جهان فعلی قدرت‌های بزرگ برای بدست آوردن قدرت و نفوذ بیشتر با یکدیگر به ستیز می‌پردازند و دیگر دولت‌ها هم تلاششان بر این است؛ تا جایی که ممکن است با این شرایط سازگار شوند. والت از شرایط فعلی به عنوان قانون جنگل یاد می‌کند. والت با توجه به گفته‌های روبرت کاگان، معتقد است این قانون هیچ وقت به طور واقعی نرفته بود که دوباره بخواهد باز گردد، استفان والت، از ایالات متحده به عنوان یک جانور بزرگ در این جنگل یاد می‌کند و معتقد است آمریکا دچار یک توهم است که بتواند همه کشورها را به طبق میل و خواست خود در بیاورد. به بیان او این تصویر از جهان فعلی به هیچ وجه یک تصویر خوشایند نیست» (خبرگزاری تحلیلی ایران، ۱۴۰۱).

والت به جهان امروز ناخشنود است. وی همچنان معتقد است که ایالات متحده، تلاش می‌کند تا همه را مطیع خواست خود سازد. «در گفتگوهای والت، او از تهدیدهای موجود در نظام جهانی سخن به میان می‌آورد و این تهدیدها را در چند عامل تقسیم‌بندی می‌کند. قدرت دولت‌ها، قرار داشتن در موقعیت استراتژیک خاص، قدرت آفندی، و نیت‌های تجاوزکارانه نمونه‌هایی از تهدید موجود در این نظم جهانی هستند. والت قدرت کلی دولت‌ها را همان مجموعه‌ای از منابع یک کشور می‌داند؛ دولتی که از منابع بیشتری برخوردار باشد، می‌تواند تهدید جدی‌تری را، از دولتی که منابع کمتری دارد، دریافت کند. مجاورت با یک منطقه استراتژیک از این جهت مهم است که در صورت برابر بودن سایر شرایط، کشورهای نزدیک اغلب تهدید کننده‌تر از کشورهای دور هستند. قدرت آفندی، یعنی قدرت و توانایی یک دولت، برای تهدید کردن حاکمیت یا تمامیت ارضی دیگر کشورها. نیت تجاوزکارانه یعنی یک کشور تلاش می‌کند تا یک دولت خاص در برابر موضوعات از خود واکنش نشان دهد. (ترابی و کیانی، ۱۳۹۷: ۴).

با توجه به عواملی که در درون گفتمان واقع‌گرایی تدافعی مطرح شده است، تهدیدها همیشه وجود خواهند داشت اما علت اینکه یک کشور به کشور دیگر حمله می‌کند و به موجودیت خاک آن کشور تجاوز کند، می‌تواند بر اساس میزان تهدید به منافع مهم کشور متجاوز باشد. به عبارت دیگر واقع‌گرایان تدافعی، تحرکات ناتو را درک کرده‌اند؛ اما از منظر واقع‌گرایان تدافعی در کنار این تحرکات، میزان منافع که روسیه با تحرک ناتو از دست می‌داد اهمیت بیشتری داشت. اوکراین برای روسیه بسیار حائز اهمیت بود و «زمانی که روسیه متوجه تهدید شد، با توجه به ضرورت اهمیت شبه جزیره کریمه، همچنین دسترسی این جزیره به آب‌های آزاد و گرم، روسیه برای جلوگیری از خطر وزن ژئوپلیتیکی این کشور؛ یک همه‌پرسی در اوکراین برگزار کرد و کریمه را از اوکراین جدا و به روسیه الحاق نمود» (ترابی و کیانی، ۱۳۹۷: ۲۹).

«استفان والت در مقابل نظر کسانی که توسعه ناتو را عامل این جنگ می‌دانند قرار می‌گیرد و در این باره می‌گوید، مدافعان نظر توسعه ناتو، مقاصد ناتو را روشن و ملایم می‌دانند و معتقدند که می‌توان مسکو را توجیه کرد که ناتو خطر جدی برای روسیه به حساب نمی‌آید. اما این دیدگاه خامی بود؛ زیرا مسئله کلیدی مقاصد ناتو نبود. آنچه در واقعیت مهم به نظر می‌رسد رهبران روسیه این اهداف ناتو را در نهایت، تهدیدآمیز تعبیر می‌کنند. حتی اگر رهبران روسیه بپذیرند که ناتو اهداف شومی ندارد هیچ

گاه مطمئن نخواهند شد که تا همیشه اهداف ناتو بی خطر خواهد بود» (خبرگزاری تحلیلی ایران، ۱۴۰۳).

بنابراین درک ناتو سخت نبوده و نیست اما نیت روسیه در این تفکر اهمیت بیشتری دارد. «در رابطه با وضع تحریم‌های بیشتر علیه روسیه، والت معتقد است این تحریم‌ها باعث نخواهند شد تا روسیه تن به خواسته‌های غرب دهد. او تاکید می‌کند که ایالات متحده و هم‌پیمانان او باید اهمیت موقعیت اوکراین را برای روسیه درک کنند. زیرا برای قدرت‌های برتر، نسبت به اینکه نیروهای ژئواستراتژیک، چه طور در مرزهای شان قرار می‌گیرند، بسیار اهمیت دارد» (خبرگزاری تحلیلی ایران، ۱۴۰۱). بدین ترتیب تهدیدهای ایالات متحده به منافع روسیه را هم در ذیل گفتمان واقع‌گرایی تدافعی باید در نظر بگیریم. ایالات متحده در آسیای مرکزی، به دنبال گسترش هژمون خود بوده است. در این گفتمان سعی می‌کند الگوهای سیاسی و اقتصادی و همچنین ارزش‌های غربی را در این منطقه گسترش دهد. این اقدام ایالات متحده در تضاد با منافع روسیه است زیرا این کشور در شرایط رو به زوال بعد از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی به سر می‌برد. البته باید توجه داشت که روسیه به دنبال به دست آوردن قدرت در منطقه و بین‌الملل تلاش می‌کند. ایالات متحده در آسیای مرکزی به ابعاد دیگری نیز چشم طمع دوخته است از این رو در تلاش است تا نفت این منطقه را با منابع انرژی خاورمیانه جایگزین کند. طمع به انرژی این منطقه با سیاست خارجه روسیه در تعارض است (سیمبر و پادرونی، ۱۳۹۷: ۷۹).

روسیه از جایگاه تضعیف شده خود راضی نبوده و نیست. از آنجایی که دستیابی به قدرت هژمونی در کوتاه مدت قابل دستیابی نیست، روسیه رسیدن به این جایگاه را در برنامه بلند مدت خود قرار داده است. بنابراین استراتژی روسیه در جهت دستیابی به جایگاه ابرقدرت به گونه‌ای است که با حفظ ساختار قدرت فعلی خود و جلوگیری از کاهش قدرت در نظام بین‌الملل، بتواند تبدیل به ابرقدرت شود. تنش با اوکراین شرایطی را برای ایالات متحده به وجود آورد تا بتواند با استفاده از شیوه‌هایی همانند دیپلماسی، قدرت نرم و استفاده از اهرم فشاری همچون اتحادیه اروپا، روسیه را در مرز خود محدود کند (ترابی و کیانی، ۱۳۹۷: ۲۷).

یکی از اصلی‌ترین مواردی که واقع‌گرایان تهاجمی از آن به عنوان علت حمله روسیه به اوکراین یاد می‌کنند گسترش ناتو به سمت شرق و تحریک روسیه برای این حمله است. اما واقع‌گرایان تدافعی به گونه‌ای دیگر به این تحرکات نگاه می‌کنند.

به طور کلی از منظر واقع‌گرایان تدافعی، ناتو بعد از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی، دیگر در برابر روسیه قرار نگرفت و با ایجاد پیمان‌هایی که بسته شد کارکرد ناتو هم تغییر کرده است. از آن جا که شوروی بعد از فروپاشی دچار مشکلات و بحران‌های اقتصادی شد اتحادیه ناتو هم روسیه را دیگر به عنوان قدرتی که بتواند در مقابل اتحادیه اروپا قرار بگیرد تلقی نکرد. واقع‌گرایان تدافعی فعالیت‌های ناتو را بعد از جنگ سرد به ۲ دوره تقسیم می‌کنند.

۱. در دوران قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

واقع‌گرایان تدافعی، اقداماتی که ناتو در این دوران انجام داده است را اقداماتی بشر دوستانه قلمداد می‌کنند. آنها معتقد هستند ناتو در کنار سازمان ملل، به فعالیت خود ادامه می‌دهد تا ضعف‌هایی که این سازمان دارد را پوشش داده و به یاری این سازمان پردازد. برای نمونه فعالیت‌هایی که ناتو برای کمک به کشورهایی همچون یوگسلاوی، جمهوری بوسنی، جمهوری مقدونی و... انجام داد را می‌توان مثال زد.

با آغاز درگیری‌ها در جمهوری بوسنی و هرزگوین، سازمان ملل نیز نتوانست اقدامات مناسبی را در جهت پایان دادن به این منازعات انجام دهد. پس از مشخص شدن ضعف سازمان ملل، ناتو وارد عرصه شد. بعد از تصویب قطعنامه ۷۵۷ شورای امنیت سازمان ملل، ناتو از نوامبر ۱۹۹۲ برای اجرای مفاد قطعنامه‌های ۷۵۲ و ۷۵۷ با انجام عملیات «نگهبان تیزبین» در بحران بوسنی - هرزگوین حضور پیدا کرد» (منوری و محمد شریفی، ۱۳۹۶: ۱۸۵). در موارد دیگر، ناتو به درخواست رئیس جمهور دولت اسکوپیه در جمهوری مقدونیه برای حل بحران در این منطقه حضور یافت. همچنین ناتو در مارس ۱۹۹۹ به دنبال حل بحران کوزو، و برای متوقف کردن فجایع انسانی وارد میدان شد.

۲. روند گسترش ناتو، بعد از حادثه تروریستی.

ناتو پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، اقداماتی انجام داده که با سیاست خارجه ایالات متحده همسویی داشته است. در واقع ناتو در جهت منافع ایالات متحده گام برداشت. از نمونه بارز این اقدامات که در جهت یاری به اهداف ایالات متحده بوده است می‌توان کمک به آمریکا برای حمله به افغانستان را مثال زد. همچنین باید یادآور شد بعد از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر روند قدرت گرفتن ناتو بیشتر شد.

اما واقع‌گرایان تدافعی چنین می‌پندارند، در دوران جنگ سرد، وظیفه ناتو مقابله و مهار اتحاد جماهیر شوروی بود؛ در فضای بعد از جنگ سرد، این نهاد به کمک شورای امنیت سازمان ملل آمد و تلاش‌ها در جهت کمک به صلح و جلوگیری از فجایع انسانی انجام می‌گرفت. ولی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ناتو با کمک از ایالات متحده برای دفاع از خود وارد افغانستان شد. بدین صورت که بیان شد اقدامات ناتو از منظر واقع‌گرایی تدافعی، دفاع مشروع از خود و هم‌پیمانان خود فهم می‌شود. استدلال واقع‌گرایان تدافعی در رابطه با گسترش ناتو جهت دفاع آنها در برابر تهدید صورت گرفته پس از حادثه تروریستی است.

از منظر واقع‌گرایان تدافعی، ناتو با توجه به مفاهیمی همچون دفاع دسته جمعی، همکاری، و امنیت تضمین بخش عمل می‌کند. ناتو در تلاش برای کمک به حل بحران است. باید یادآور شد که ناتو منازعات در بالکان را تهدید علیه خود قلمداد کرد، از این رو در سال ۱۹۹۰ ناتو برای تضمین امنیتی اروپای نوین، و منازعات قومی در بالکان وارد عمل شد (منوری و محمد شریفی، ۱۳۹۶: ۱۹۲). واقع‌گرایان تدافعی اقداماتی را که آمریکا و ناتو برای تهدیدهای ذکر شده انجام داده‌اند توجیه می‌کنند. همچنین جامعه بین‌الملل نیز اقداماتی که آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر انجام داد را حق مشروع او قلمداد می‌کنند. ناتو هم بر طبق استناد به ماده (۵) اساسنامه معاهده آتلانتیک شمالی، حمله به افغانستان را در جهت کمک به ایالات متحده ذکر می‌کند. (منوری و محمد شریفی، ۱۳۹۶: ۱۹۴) این اقدامات ناتو و هم‌پیمانان او در مفهوم اصل دفاع دسته جمعی و در جهت مقابله با تهدید نوین یعنی مقابله با تروریسم صورت گرفته است.

۱) جایگاه قدرت روسیه در نظام بین‌الملل و نیت‌های پوتین:

با توجه به مبنای تفکر واقع‌گرایی تدافعی، جدا از عملکرد بازیگران، شناخت نیت دولت‌ها مهم خواهد بود. اگر بتوانیم روسیه و موقعیت فعلی آن را مورد بررسی قرار دهیم با این کار به شناخت نسبی از نیت روسیه دست پیدا خواهیم کرد. شناخت قدرت و موقعیت روسیه، اهمیت زیادی دارد. زیرا شناخت کافی از وضعیت داخلی و ساختار قدرت این کشور، به ما کمک خواهد کرد تا بهتر بحران اوکراین را مورد بررسی قرار دهیم.

شوروی بعد از تجزیه شدن با مشکلات زیادی رو به رو شد. از دست رفتن مناطق مهم و استراتژیک، اقتصاد این کشور را دچار ضعف قرار داد. این تضعیف موقعیت، به گونه‌ای تداوم یافت که به روسیه

لقب مرد بیمار اروپا را نسبت داده‌اند. مرد بیمار اروپایی که همانند زمان عثمانی در حال فروپاشی و تجزیه کامل است. اما در سال ۲۰۰۰م. وقتی پوتین قدرت را به دست گرفت، با سیاست‌هایش، توانست ثبات و رشد اقتصادی را به این کشور بازگرداند. روسیه با توجه به بهبود شرایط به دنبال بازیابی قدرت برآمد، و تا جایی ادامه داد که سودای تبدیل شدن به قدرت جهانی را در سر دارد (نیاکوئی و شجاعی، ۱۴۰۲: ۶۶).

در عرصه روابط بین‌الملل، با توجه به پایان یافتن جنگ سرد، و نبود یک قدرت در منطقه، روسیه برای گسترش نفوذ خود بر جمهوری‌های تازه تاسیس، سازمان **SIC** را تشکیل داد. اوکراین و کشورهای تازه استقلال یافته نیز نگران سلطه دوباره روسیه بودند. (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۵).

روند تجزیه، قدرت روسیه را تضعیف کرد. روسیه نه تنها دیگر یک هژمون جهانی شناخته نمی‌شد؛ بلکه جزئی از قدرت منطقه‌ای هم به حساب نمی‌آمد یا حداقل می‌توانیم با چشم‌پوشی از برخی مؤلفه‌های قدرت برتر، روسیه را یک قدرت منطقه‌ای تصور کنیم. به طور کلی، ویژگی‌هایی که یک کشور را تبدیل به یک هژمون می‌کند متفاوت است. باری بوزان در مورد قدرت هژمونی جهانی و قدرت منطقه‌ای یک تفاوت را بیان می‌کند بدین صورت که یک تمایز آشکاری بین قدرت‌های بزرگ و قدرت صرفاً منطقه‌ای وجود دارد. این تمایز در زمینه قدرت ناشی می‌شود. بنابراین قدرت‌های بزرگ، با توجه به توانایی‌هایی که ناشی از مؤلفه‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی است، قادرند در کوتاه‌ترین زمان، به جایگاه ابرقدرتی برسند. یک قدرت بزرگ ممکن است با به کارگیری درست از توان بالقوه و بالفعل خود بتواند به جایگاه قدرت هژمونی دست یابد. (سیمبر و هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۲: ۶۴).

با استنباط از گفته‌های باری بوزان می‌توان به نکته‌ای مهم دست یافت. با اینکه روسیه قدرتی رو به افول دارد؛ اما اگر شرایط برای او محیا باشد، می‌تواند بار دیگر، قدرت خود را افزایش دهد و در جهت رسیدن به هژمون برتر گام بردارد. روسیه فعلی آن قدرت لازم را ندارد که بتواند همانند زمان جنگ سرد به طور مستقیم با کشوری همچون ایالات متحده هم‌وردی کند. اگر این فرض درست باشد که روسیه مجدداً سعی دارد تا با رقیب دیرینه خود مقابله کند، این نکته در ذهن مخاطبان به وجود می‌آید که رو شدن با یک هژمون برتر همچون آمریکا، که دارای قدرت بسیاری از لحاظ نظامی، اقتصادی و سیاسی است به تنهایی اتفاق نمی‌افتد و یک کشور، تنها با اتکا به قدرت خود نمی‌تواند از عهده این کار برآید.

بنابراین روسیه، باید شرایطی را به وجود آورد تا بتواند در درجه اول قدرت خود را به طور محسوسی افزایش دهد و هم توان رقابت با آمریکا را داشته باشد.

نکته این است اگر کشوری بخواهد از وضعیت فعلی خود بیرون بیاید و قدرت خویش را افزایش دهد. در درجه اول باید وضعیت آشفته داخلی خود را سامان دهد. و مهم‌ترین بحث مرتبط با این حوزه، داشتن اقتصادی قدرتمند است. با توجه به این عوامل، توجه به رهبر یک کشور بسیار اهمیت پیدا می‌کند. اتخاذ سیاست‌های مناسب، مدیریت در امور اقتصادی و تعامل با دیگر کشورها با توجه به اولویت بندی منافع اقتصادی، و ایجاد نظم و هماهنگی به دست یک رهبری توانمند صورت خواهد گرفت.

روسیه بعد از فروپاشی، در جهت بهبود وضعیت خویش بسیار تلاش کرد. گویا روند بهبودی قدرت این کشور، با دخالت در امور داخلی دیگر کشورها ارتباط مستقیم داشته است. «روسیه به دنبال تضعیف قدرت کشورهای استقلال یافته از شوروی سابق، همانند اوکراین برآمد» (Ghincea, 2023: 474).

همچنین روسیه با توجه به تمایلات تاریخی خود این موضوع را از خود به نمایش گذاشت که تمایل به گسترش به سمت اروپای شرقی دارد. طبق سخنرانی‌های متعددی که پوتین انجام داده است؛ چنین استنباط می‌شود که وی قصد دارد تا سرزمین‌هایی که در زمان اتحاد جماهیر شوروی جزئی از خاک این کشور بوده‌اند را بازگرداند. برای مثال پوتین در نطق خود پیرامون الحاق کریمه که در سال ۲۰۱۴ میلادی، در مجلس دومای روسیه انجام داد، این چنین بیان می‌دارد:

«همه چیز در کریمه حکایت از تاریخ و غرور مشترک ما دارد. این محل است؛ خرسون باستان، جایی که شاهزاده ولادیمیر در آن غسل تعمید داده شد. شاهکار معنوی او در پذیرش ارتدکس اساس کلی فرهنگ و ارزشهای انسانی را از پیش تعیین کرد که مردم روسیه، اوکراین و بلاروس را متحد می‌کند. سربازان روسی که شجاعت آنها کریمه را وارد امپراتوری روسیه کرد نیز در کریمه هستند. هر یک از این مکان‌ها برای قلب ما عزیز است و نماد شکوه و عظمت نظامی روسیه است» (Danier, 2019: 19).

پوتین سخنرانی‌های بسیار زیادی شبیه به گفته بالا دارد. پوتین با صحبت در رابطه با سربازان شجاع وطن‌پرست روس تبار در خاک اوکراین، همچنین با بیان مسئله تاریخی مبنی بر اینکه اوکراین روزی

متعلق به روسیه بوده است، قصد دارد با ایجاد نوعی پیوند تاریخی به گونه‌ای جلوه دهد که همچنان اوکراین متعلق به روسیه است و می‌توان دوباره به یک سرزمین تبدیل شود. روسیه در طول چند دهه اخیر فعالیت‌های بسیاری را انجام داده است از جمله می‌توان به انجام پیمان‌های دو یا چند جانبه‌ای که با هم‌پیمانان خود بسته اشاره کرد؛ این فعالیت‌ها را می‌توان در جهت قدرت‌یابی، همراه با توسعه‌طلبی و رقابت با ایالات متحده دانست.

«همکاری سه ضلعی بین روسیه، چین و هند؛ اصولاً در آسیا استراتژیک قدرت را تغییر می‌دهد. این همکاری موقعیت ایالات متحده را از منظر نظامی در اقیانوس هند و اقیانوس آرام، متزلزل خواهد کرد» (Ghincea, 2023: 487)

جان میرشایمر یکی از عناصر اصلی قدرت‌های بزرگ را داشتن قدرت نظامی یاد می‌کند. روسیه در جهت بازیابی قدرت از دست رفته خود، سعی کرده است قدرت نظامی خود را تقویت کند. از این رو با افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۹۱، علیرغم اینکه روسیه دچار رکود مالی شدید بود اما همچنان هزینه پایگاه‌های نظامی اش، افزایش قابل توجهی داشت (Edinger, 2023: 1889) روسیه با توجه به اینکه از منظر اقتصادی رو به افول بوده اما تلاش کرده تا قدرت نظامی خود را همچنان افزایش دهد.

۲) اوکراین یک منطقه استراتژیک

برای دستیابی به نیت اصلی روسیه، شناخت جایگاه اوکراین و بررسی مزیت این سرزمین برای روسیه بسیار حائز اهمیت است. اوکراین یکی از پر اهمیت‌ترین کشورها در نزدیکی روسیه است. چنانچه موقعیت این کشور دچار سستی شود، منافع روسیه با کشورهای که با آنها دارای منافع مشترک است با بحران مواجه خواهد می‌شود. (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۶). از این رو باید توجه داشت کشورهای دارای قدرت، چنانچه منافع آنها با رژیم‌های دیگر مغایر باشد ممکن است آن کشور را نابود کنند، اگر چه این اقدام موجب به خطر افتادن منافع عمومی جهان خواهد شد (وطنی و استوار، ۱۴۰۱: ۹۷).

اوکراین، دارای منابع طبیعی فراوانی مانند نفت، گاز و ذغال سنگ است. موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور، دو مزیت بسیار مهم و اساسی را برای این کشور بر جای گذاشته است. ویژگی اول، قابلیت دسترسی اوکراین به آب‌های آزاد و آب‌های گرم است. در رابطه با ویژگی مهم دوم، موقعیت جغرافیایی اوکراین به گونه‌ای است که نقطه اتصالی میان شرق اروپا به غرب اروپا می‌باشد. اوکراین به لحاظ

وسعت جغرافیایی، بعد از روسیه، بزرگترین کشور اروپا محسوب می‌شود. همچنین این کشور دارای غنی‌ترین اراضی کشاورزی است. این قابلیت موجب شد تا به سبب تولید غلات زیاد اوکراین معروف به سیلوی اروپا شود (نیاکوئی و شجایی، ۱۴۰۲: ۶۶).

اوکراین قبل از اینکه به استقلال برسد از چند نظر برای شوروی مهم بوده است:

۱. به دلیل این که خاک حاصل‌خیزی داشته و از کشاورزی بسیار مرغوبی برخوردار بوده است یکی از ستون‌های اقتصادی برای اتحادیه جماهیر شوروی محسوب می‌شود.
۲. از منظر استراتژیک، کریمه یکی از پایگاه‌های نظامی روسیه سابق بوده است. «این پایگاه، به دلیل قابلیت دسترسی به شرق مدیترانه، بالکان و خاورمیانه، برای کشتی‌های روسیه اهمیت داشت» (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۸).
۳. نقطه اتصال شرق اروپا به غرب اروپا بوده که برای روسیه این مسئله دارای اهمیت استراتژیک به حساب می‌آمده است.

۴. اوکراین به موجب موقعیت ژئوپلیتیکی خود یکی از راه‌های مواصلاتی انتقال گاز روسیه به اروپاست. همچنین این کشور یکی از مصرف‌کنندگان گاز روسیه محسوب می‌شود (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۰).

دلایل ناکافی بودن تحلیل‌های واقع‌گرایی درباره بحران اوکراین

استدلال‌هایی که طرفداران نظریه واقع‌گرایی بیان کرده‌اند، اگرچه در جای خود درست است اما تنها دیدگاه طرفداران این نظریه را بیان می‌کند و دلایل ذکر شده بر تایید صحت گزاره‌های این نظریه قرار دارد. در ادامه مطالب، نقاط ضعف این استدلال‌ها را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

۱. فعالیت‌های ناتو و تلاش برای دفاع از هم‌پیمانان:

اگر روسیه تحرکات ناتو را در قسمت‌های اروپای شرقی یک تهدید بزرگ برای خود قلمداد می‌کند و به موجب این مسئله، حمله به اوکراین را منطقی جلو می‌دهد، باید خاطر نشان کرد که اگرچه ناتو، در مقابل روسیه قرار گرفت و تحرکات خود را افزایش داد، اما ناتو، دیگر قدرت لازم را ندارد تا از هم‌پیمانان خود دفاع کند. اگر ناتو می‌خواست، در برابر روسیه قرار گیرد و به دنبال مبارزه با روسیه باشد؛ جهت فعالیت هایش باید در راستای مقابله با روسیه قرار می‌گرفت. با توجه به مشاهدات فعالیت‌های ناتو، هیچ نشانه‌ای قابل قبولی یافت نمی‌شود که بر استدلال جان میرشایمر تاکید کند. بر این اساس به

دو نکته باید توجه کرد. نکته اول، از سال ۲۰۱۶م. هیچ بودجه‌ای در راستای بهبود فعالیت‌هایی که به توسعه زیر ساخت‌های نظامی ناتو منجر شود تخصیص داده نشد. نکته دوم، قدرت روبه ضعف نیروهای نظامی ناتو است که حتی نمی‌توانند از کشور‌های عضو بالتیک خود دفاع کنند. همچنین ناتو هرگز نیروهایش را در کشور‌های عضو جدید مستقر نکرده است. (Kleinschmidt, 2018: 432-433). اما باید توجه داشت که «قبل از گسترش ناتو جاه‌طلبی و نیت روسیه مقدم بوده است. زیرا کشور‌های اروپای شرقی، به دلیل تهدیدهای صورت گرفته از سوی روسیه درخواست ناتو را قبول کردند» (ghincea, 2023: 479)

تناقض بسیاری در گفتمان واقع‌گرایان تدافعی راجع به فعالیت ناتو وجود دارد اگر چه واقع‌گرایان تدافعی فعالیت ناتو را به دو دوره قبل و بعد از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر تقسیم کرده‌اند اما دلایل مطرح شده نیز دارای تناقض‌های اساسی هست. ناتو تا قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر فعالیتش را در قالب حفظ صلح و با مجوز شورای امنیت انجام میداد. اما باید توجه داشت، اگر چه ناتو با مجوز شورای امنیت مسئولیت برقراری صلح و ثبات را برعهده داشت اما ناتو با این مفهوم هم قدرت خودش را افزایش داد و هم در کشور‌هایی نظیر بوسنی، هرزگوین، مقدونیه، صرب و یوگسلاوی نیروهای نظامی اش را فرستاد و در امور کشور‌های ذکر شده دخالت می‌کرد. اما بعد از این حادثه ایالات متحده با توسل به ماده (۵) اساس نامه معاهده آتلانتیک یک بهره‌برداری سیاسی از ناتو انجام داد و با نام دفاع مشروع به افغانستان حمله کرد. در اینجا با این که ناتو با نام دفاع مشروع و کمک به همپیمان خود وارد افغانستان شد اما بعد ها با نام مبارزه با تروریسم این بار امنیت حوزه اروپا-آتلانتیک را پیوند زد و حوضه نفوذ خود را بیش از پیش گسترش داد. (منوری و محمد شریفی، ۱۳۹۶: ۱۸۵-۱۸۹)

۲. تلقی روسیه به عنوان قدرت برتر:

از منظر واقع‌گرایان تهاجمی، اگر یک کشور در سطح یک قدرت هژمون باشد از تحرکات رقبا واهمه دارد از این رو به دنبال افزایش قدرت است. اما قدرت روسیه بعد از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی بسیار کاهش پیدا کرده است و روسیه فعلی با بحران‌های متعدد اقتصادی رو به رو است. با این همه باید توجه داشته باشیم که دیگر نظام بین‌الملل به مانند گذشته نیست و الان در نظام چندقطبی به سر می‌بریم. پس با توجه به این موارد روسیه نه تنها در سطح یک قدرت جهانی قرار نمی‌گیرد بلکه حتی نمی‌توان روسیه را به عنوان یک قدرت هژمون منطقه‌ای قلمداد نمود. ما در حال حاضر

شاهد گسترش قدرت کشورهای همچون چین، ایران، عربستان همچنین توسعه و افزایش قدرت نسبی کشورهای حوزه خلیج فارس هستیم که در فضای چند قطبی با یکدیگر دست اتحاد داده‌اند.

۳. اقدامات روسیه قبل از تحرکات ناتو:

با نگاه به سیاست و برنامه‌های راهبردی پوتین، متوجه خواهیم شد که وی از زمان روی کار آمدن بر سر مسند قدرت، به دنبال بهبود وضعیت روسیه، چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی بوده است. روسیه بازیگری بسیار فرصت طلب است، و به بهانه‌های مختلف در امور داخلی دیگر کشورها دخالت می‌کند. برای نمونه روسیه قبل از گسترش ناتو، با اتهام به اوکراین مبنی بر نسل کشی مردم روس تبار در شرق اوکراین، در امور داخلی اوکراین دخالت می‌کرد. (kumar, 2023: 928) این امر به حضور بسیاری از نظامیان روسیه در منطقه کریمه و نهایتاً الحاق کریمه به خاک روسیه ختم شد. روسیه همچنین برای نگهداری یانوکویچ در مسند قدرت، رئیس جمهوری که طرفدار سیاست‌های روسیه بود، با مداخله در برگزاری انتخابات و تحریک افراد به طرفداری از یانوکویچ، تلاش کرد این رئیس جمهور را برای حفظ منافع خود در قدرت نگه دارد. از دیگر موارد مرتبط با سیاست‌های توسعه طلبانه پوتین، مداخله در امور داخلی گرجستان در سال ۲۰۰۸م. اشاره کرد. در سال‌های پس از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی گرجستان تلاش کرد تا قدرت خود را مستقل از روسیه تثبیت کند. اما روسیه در تابستان ۲۰۰۸م. در دو منطقه اوستیای جنوبی و آبخازیا بحرانی تازه را راه اندازی کرد. روسیه بحران در این دو منطقه را دلیلی بر حضور نظامی خود مطرح کرد و سعی کرد تا در این منطقه حضور پیدا کند تا در امور داخلی گرجستان مداخلع نماید. (خاتمی، ۱۳۹۷: ۹۹)

۴. گسترش دموکراسی در اوکراین

لیبرال‌ها معتقدند که وضعیت داخلی روسیه، با توجه به شرایطی که دارد متزلزل است. از این رو، قدرت‌گیری یک دموکراسی نوپا موجب می‌شود تا دموکراسی در مسکو گسترش یافته و باعث تشدید اختلافات شود. از طرفی موقعیت روسیه را به خطر می‌اندازد. اما دموکراسی که در اوکراین وجود دارد و روسیه آن را خطری بسیار جدی به حساب می‌آورد را، اولاً نمی‌توان خیلی موثر و کارآمد دانست. این دموکراسی به شکل مدیریت شده‌ای در این کشور جریان دارد و آینده این نوع از دموکراسی هم نامشخص خواهد بود. ثانياً «قوت و پایداری دموکراسی در کشورهای بالتیک که هم مرز روسیه هستند

بسیار بیشتر است. اما موفقیت این دموکراسی در این کشورها باعث گسترش در مرز روسیه نشده است» (ghincea, 2023: 480).

بررسی مهم‌ترین زمینه‌ها و علل بروز جنگ روسیه و اوکراین

در رابطه با علت آغاز بحران اوکراین، دو مکتب واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی، دلایلی را بیان کرده‌اند؛ تا به چرایی آغاز این بحران پاسخ دهند. هر دو مکتب، تلاش کرده‌اند تا از منظر فکری خود به این چرایی پاسخ مناسب دهند در این بخش سعی خواهیم کرد، از منطری متفاوت، دلایل دیگری که منجر به بروز بحران شده پیردازیم..

۱. اختلافات زبانی و نژادی:

چنانچه خواهیم از منظر تاریخی، پیشینه اوکراین را بررسی کنیم، باید توجه داشته باشیم که اوکراین، زمانی جزئی از خاک اتحاد جماهیر شوروی بوده است. اوکراین، بعد از استقلال از لحاظ نژادی و زبانی به دو دسته تقسیم شد. این تقسیم‌بندی‌ها نشان می‌دهد، بخشی از مردم اوکراین، به لحاظ نژادی روس تبار، و در مقابل، بخش دیگری از مردم اوکراین غرب‌گرا هستند. به موجب این دوگانگی، اختلافاتی در درون اوکراین پدید آمد که باعث ایجاد شکافی عمیق، بین مردم و حکومت شده است. از این رو، بحران سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۴، به موجب اختلافات موجود در این کشور بوده است.

شکاف‌ها در اوکراین به عنوان عاملی بحران‌ساز برای این کشور تبدیل شده است. اهمیت این بحران زمانی مشخص می‌شود که روسیه به بهانه حمایت از مردم روس تبار، سعی می‌کند در امور داخلی اوکراین دخالت کند. روسیه علت دخالت در امور داخلی اوکراین را چنین توجیه می‌کند که سیاست‌هایی که دولت اوکراین در قبال مردمان روس تبار به کار می‌گیرد موجب تضعیف حق آنها خواهد شد. از این رو روسیه خود را ملزم می‌داند تا از این مردمان حمایت کند. دخالت روسیه زمینه‌ای شد تا غرب هم برای حمایت از مردمانی که طرفدار غرب هستند ورود پیدا کند. برای مثال بحران‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۴ نمونه‌هایی از درگیری بین غرب و روسیه بوده است. (نیاکوئی و شجاعی، ۱۴۰۲: ۶۷).

۲ اختلافات دینی در بطن جامعه اوکراین

مسئله اختلافات داخلی در اوکراین، جدی‌تر از مناقشات نژادی است. این مسئله در رابطه با دین شکل دیگری از درگیری‌ها را نمایش می‌دهد که به موجب این امر زمینه‌ها برای ورود و دخالت روسیه فراهم می‌گردد. بخش اعظم مردمان اوکراین مسیحی هستند. اما در کنار این دین، مسلمانان و یهودیان

نیز وجود دارند و جزء اقلیت‌ها محسوب می‌شوند. اختلافات در مسیحیان از نقطه‌ای آغاز می‌شود که بخشی از مسیحیان، طرفدار و وفادار به رهبر کلیسای ارتدکس روس هستند و بخشی دیگر نیز اسقف اعظم کیف را می‌پرستند. در رابطه با اقلیت‌ها هم اختلافاتی وجود دارد که به اختلال در نظم اوکراین قوت می‌بخشد. یهودیان به دو دسته مخالف دولت اوکراین و موافقان دولت اوکراین تقسیم می‌شوند. تنها نقطه عطف در اوکراین، مسلمانان هستند که به دلیل ترس از بیرون رانده شدن طرفدار دولت باقی مانده‌اند. با توجه به چنین موضوعی، روسیه و کشورهای غربی، با توجیه حمایت از حق مردمان خود، در امور داخلی اوکراین دخالت کرده و این سرزمین را به حیاط خلوتی، برای مبارزه با یکدیگر تبدیل کرده‌اند.

۳. تغییر سیاست رهبران اوکراین:

سیاست اجرایی رهبران اوکراین، با توجه به گرایش آنها متفاوت بوده است. با تغییر هر رئیس جمهور در اوکراین، تمایلات آنها نیز نسبت به برقراری ارتباط با روسیه یا با اروپا تغییر می‌کرد. تغییر مداوم گرایش هر رهبر در اوکراین باعث تزلزل موقعیت این کشور و همچنین باعث بحران و جنبش های اعتراضی در این کشور می‌شد.

برای مثال اوکراین با بحران هویت که در اوایل سال ۲۰۰۰م. در برابر با حاکمیت ملی شکل گرفت رو به رو شد. این اتفاق یک بحران جدی برای حاکمیت اوکراین به وجود آورد. و روند این بحران منجر به شکل گیری اعتراضات شد که این اعتراضات در شکل قیام‌ها و انقلاب‌هایی مانند انقلاب عزت یا انقلاب یورو- میدان و انقلاب نارنجی نمایان شد. باید توجه داشت که بحران هویت در سال ۲۰۱۳ در زمان ریاست جمهوری یانوکویچ بیشتر نمایان شد (kurmar, ۲۰۲۳:۹۲۷). سرزمین اوکراین برای کشوری همچون روسیه بسیار با اهمیت است. از آنجایی که روسیه، قصد از دست دادن متحد استراتژیک خود را نداشت در تلاش بود تا با حمایت از رهبران این کشور و همچنین حمایت از منافع روس تباران اوکراینی، این متحد را برای خود نگه دارد. این حمایت‌ها و مداخله‌های روسیه در نهایت، منجر به الحاق کریمه شد.

در سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ یانوکویچ، بر مسند ریاست جمهوری اوکراین قرار داشت. سیاست های او در خدمت اهداف روسیه بود. به طوری که یانوکویچ به مهره روس‌ها شهرت داشت. به عبارتی، یک متحد بسیار خوب برای منافع اقتصادی و منافع راهبردی محسوب می‌شد. یانوکویچ از مخالفان

گسترش ناتو بود و پایبند به گسترش روابط اقتصادی با روسیه بود. این سیاست‌ها باعث حمایت روسیه از وی می‌شد؛ به طوری که در سال ۲۰۱۴ وقتی با یک بحران در اوکراین، یانوکویچ برکنار شد او به روسیه فرار کرد و روسیه برکناری وی توسط پارلمان را یک کودتای غیر قانونی اعلام نمود. اما بعد از برکناری یانوکویچ که حامی سیاست‌های روسیه بود، رهبر جدید اوکراین سیاست‌های دیگری را در این کشور در پیش گرفت. این سیاست‌ها برخلاف انتظارات روسیه بود و منافع آن را تامین نمی‌کرد. تمایل رئیس‌جمهور جدید در اوکراین به سمت غرب بود. این تمایلات غرب‌گرایانه رهبر جدید بود که باعث شد غربی‌ها تمایل بیشتری به برقراری ارتباط با اوکراین داشته باشند.

۴- ظهور نشانه‌های ضعف رقبا

اگرچه روسیه با رهبر توسعه‌طلب خود تلاش کرده تا قدرت و شکوه از دست رفته زمان اتحاد جماهیر شوروی را بازیابد اما شاید یکی از دلایلی که پوتین را به تهاجم نظامی علیه اوکراین وادار کرده است قدرت تضعیف شده رقیبان باشد. برای مثال «خارج شدن آمریکا از افغانستان موجب تحقیر این کشور شده بود. همچنین بایدن، رئیس‌جمهور این کشور با محبوبیت پایینی دست و پنجه نرم می‌کرد. از طرف دیگر در انگلستان، بوریس جانسون، به دلیل نقض محدودیت‌های کووید ۱۹ مورد انتقاد قرار گرفت. در فرانسه نیز ایمانوئل ماکرون، در موقعیت مبارزه انتخاباتی قرار داشت» (Edinger, 2023: 1882). این ضعف رقیبان باعث جسورتر شدن روسیه شد و پوتین را برای حمله به اوکراین تحریک کرد.

نتیجه‌گیری

جنگ اوکراین و روسیه را باید به گونه‌ای چند وجهی مطالعه کرد. تا کنون هر نظریه‌پرداز، علت این جنگ را از منظر آنچه که مشاهده می‌کند بازگو کرده است. نتیجه این امر، چنین می‌شود که علت‌های دیگر پنهان بماند و یا اینکه نظریه‌پرداز مورد نظر، به دلیل آنکه دلایل دیگر، مطابق با پیش‌زمینه‌های فکری آنها نیست، از بیان علل دیگر خودداری می‌کند. گسترش ناتو، ترویج دموکراسی، و گسترش فعالیت‌های اقتصادی اتحادیه اروپا دلایل واقع‌گرایان تهاجمی نسبت به این بحران است. این دلایل به مخاطب چنین القا می‌کند که روسیه به دلیل اقدامات ذکر شده و برای مقابله با اقدامات ناتو و اتحادیه اروپا، پیشاپیش قبل از اینکه مورد حمله مستقیم قرار گیرد به اوکراین حمله کرد.

اما واقع‌گرایان تدافعی، دولت‌ها را بازیگران منطقی فرض می‌کنند که با وجود عدم آگاهی از انگیزه دولت‌ها، صرفاً به خاطر اقدامات دیگر کشورها پیش‌دستی نمی‌کنند و جنگ راه نمی‌اندازند. بلکه به باور آنها بررسی نیت و انگیزه بازیگران، یکی از اصلی‌ترین دلایل برای شروع جنگ به شمار می‌آید پوتین به عنوان بازیگری توسعه‌طلب، قصد دارد روسیه را به امپراتوری قدرتمند تبدیل کند. تبدیل دوباره روسیه به یک قدرت بزرگ، نیازمند دستیابی به سرزمین حاصلخیز با منابع بسیار زیاد است. موقعیت استراتژیک اوکراین، می‌تواند به قدرتمندتر شدن روسیه کمک زیادی کند.

دومین موردی که می‌توان از نیت روسیه برداشت کرد این است که در شرایط موجود، پوتین قصد دارد از فروپاشی سرزمین خود جلوگیری کند. نیت پوتین حفظ وضع موجود است. او نمی‌خواهد با توجه به مشکلات داخلی که در روسیه وجود دارد با قرار گرفتن یک تفکر جدید در کنار مرز خود (دموکراسی در اوکراین) موجب گسست سرزمین روسیه شود. همچنین واقع‌گرایان تدافعی، تحرکات ناتو را به دو مرحله، قبل و بعد از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. تقسیم می‌کنند. به باور واقع‌گرایان تدافعی، ناتو بعد از فروپاشی شوروی در کنار سازمان ملل و در خدمت به حفظ صلح جامعه بین‌المللی بوده است. بنابراین اگر ناتو گسترش یافت به دلیل حادثه ۱۱ سپتامبر برای دفاع مشروع از خود و هم‌پیمانان خود بوده است. نه مقابله با روسیه.

چند نکته بسیار مهم در رابطه با نظرات واقع‌گرایان تهاجمی و تدافعی وجود دارد. اول آنکه ما نمی‌توانیم دلایل مطرح شده هر یک از مکاتب را نسبت به موضوع جنگ نادرست تلقی کنیم اما می‌توانیم بگویم این دلایل به تنهایی ناکافی نیست. دوم، در نظریات هر دو گفتمان تناقضات زیادی نسبت به استدلال‌های مطرح شده آنها وارد است که قبلاً به آن اشاره کردیم. نکته آخر، جدا از دلایل مطرح شده، می‌توان علت جنگ روسیه و اوکراین را در موارد متعددی مانند تغییر سیاست آونگی روسای جمهور اوکراین نسبت به روسیه و غرب، فرهنگ دو پاره در دین و مذهب مردمان اوکراین، اختلافات زبانی و نژادی مردمان اوکراین، بی‌ثباتی و عدم نظم سیاسی در اوکراین یا حتی شرایط و موقعیت فعلی رقیبان روسیه جستجو کرد. همچنین می‌توان فارغ از بحث‌های مطرح شده، علت جنگ را توطئه ایالات متحده برای ارزیابی روسیه در نظر گرفت.

فهرست منابع

- آدمی، علی، دشتگرد، مجید، (۱۳۹۱)، ایالات متحده و مهار متخاصمان در چارچوب احاله مسئولیت، پژوهش راهبردی سیاست، سال اول، شماره ۳، پیاپی ۳۳، صص ۱-۲۸.
- اعظمی، هادی، نظری، محمد، حسنی، سید علی، (۱۳۹۷)، رقابت ژئوپلیتیک روسیه و آمریکا در اوکراین (۲۰۰۴-۲۰۱۷)، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ششم، شماره ۲، صص ۲۱-۵۲.
- ترابی، قاسم، کیانی، فریبا، (۱۳۹۳)، تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین از منظر واقع‌گرایی ساختاری تدافعی، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۷.
- خاتمی، حسام، (۱۳۹۷)، سیاست‌های نظامی-امنیتی روسیه و آمریکا و تاثیر آن بر آینده نظام بین‌الملل، پژوهش ملل، دوره سوم، شماره ۳۵، صص ۸۳-۱۰۴.
- خبرگزاری تحلیلی ایران، (۳۰ دی ۱۴۰۰)، روایت استفان والت از دلیل اصلی ایجاد بحران اوکراین، کد خبری 1594530، <https://khabaronline.ir/xhz7s>.
- خبرگزاری تحلیلی ایران، (۲۵ فروردین ۱۴۰۱)، استفان والت: جنگ اوکراین، همه چیز را تغییر نمی‌دهد، کد خبری ۱۶۲۱۷۸۲، <http://khabaronline.ir/xhNtC>.
- سیمبر، رضا، هدایتی شهیدانی، مهدی، (۱۳۹۲)، روندهای متحول در روابط روسیه و ایالات متحده آمریکا (مذاکره و همکاری، رقابت و تعارض)، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۱، صص ۵۹-۸۷.
- عذیری، محمد، خانلری، محمدرضا، (۱۴۰۲)، بررسی تفاوت دیدگاه نظریه‌های رئالیسم کلاسیک و ساختارگرا، پژوهش ملل، دوره هشتم، شماره ۸۹، صص ۵۹-۹۲.
- منوری، سید علی، محمد شریفی، مجید (۱۳۹۶)، واقع‌گرایی تدافعی و منطق موجودیت ناتو پس از یازده سپتامبر، ژئوپلیتیک، سال سیزدهم، شماره ۳، صص ۱۷۶-۲۰۲.
- نیاکوئی، امیر، شجاعی، امیر رهام، (۱۴۰۲)، واکاوی ابعاد جنگ روسیه و اوکراین از منظر واقع‌گرایی تهاجمی، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره ۳، پیاپی پنجاه، صص ۶۵-۹۲.
- وطنی، مهرداد، استوار، مجید (۱۴۰۲)، بحران اوکراین در پرتو هژمونی گرایی لیبرال آمریکا، سیاست جهانی، دوره دوازدهم، شماره ۲، صص ۹۳-۱۲۴.
- Darar, Mohamed mahad, (jun 2022), Returning to realism: the other face of the Ukraine crisis, E- international reations, <https://www.e-ir.info/2022/06/12>
- D'Anieri, Paul, (May 2019), "Magical Realism: Assumptions, Evidence and Prescriptions in the Ukraine Conflict", University of California Riverside, pp1-33.

- Santos, locas P.M,(may2022), the end of the pax Europaea: IR theory and narratives on Russiad aggression in Ukraine, European University Institute, School of transnational Governance.
- Edinger,harald, (July 2023), offensive ideas: strural realidm,classical realism and putins war on Ukraine, international affairs, pp 1873-1893, <https://academic.oup.com>.
- Ghincea, georgingin-marius,(2023) , Afterword : the Russo-Ukrainian war and great power competition, in Valentin NAUMESCU (ed.), Great powers' foreign policy : approaching the global competition and the Russian war against the west, Leiden : Brill, 2022, pp. 472-492 .
<https://hdl.handle.net/1814/74901>
- Kleinschmidt, jochen, (April 2018), Ofensiv realism, diferntention thery, and the war in Ukrain, Macmillan publishers Ltd, pp 427_443.
- Kumar, Ajay, (June 2023), "An analytical study of Russia-Ukraine war in reference to the offensive realist approach in international relations", Department of Political Science, Ramanujan College, University of Delhi, Delhi, India,World Journal of Advanced Research and Reviews, 2023, pp.926–933, <https://doi.org/10.30574/wjarr.2023.18.3.0906>.
- Golovis, jozef,(may2016), Contemporary realisms in theory and practice: the cade of the Ukraine crisis, working paper.
- Maliki, musa, and Saraswati, dini putri, (December 2022), the ideology critique of Mearsheimers theory of offensive neorealism: the cace of Russia-Ukraine war and its ideilogization in indononesia, journal of glibal strategic studies, vol. 02, NO 02, PP 85-108.